

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان صفحات ۱۶۰-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۶/۲

مانکجی لیمجی و جامعه زرتشتیان ایران عصر قاجار

جلیل نائیبان^۱

جواد علیپور سیلاب^۲

چکیده

پیروان دین زرتشتی در ایران پس از اسلام موقعیت خود را به نفع مسلمانان از دست دادند. اینان تا دوران قاجاریه در ایران با تحمل مشکلات فراوان حضور داشتند. محدودیت‌هایی که زرتشتیان با آن مواجه بودند مانع از آن می‌شد تا بتوانند در امور کشوری نقشی بر عهده داشته باشند، این در حالی است که پارسیان؛ یعنی هم‌کیشان زرتشتیان ایران؛ در هند توانستند جایگاهی مناسب برای خود رقم بزنند. پارسیان به‌خصوص از اوایل قرن نوزدهم میلادی تحت توجهات بریتانیا به‌لحاظ اقتصادی پیشرفت‌های فراوانی نمودند و بدان جایگاه رسیدند که زبانزد خاص و عام شدند. قدرت اقتصادی پارسیان زمینه را برای کمک‌های آنان به دیگران فراهم نمود و در این بین زرتشتیان ایران هم از آن بهره‌مند شدند. در اقدامی عملی پارسیان انجمنی به‌نام «انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران» به‌وجود آوردند که این انجمن نماینده‌ای به‌نام «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» را به ایران فرستاد تا اقداماتی در بهبود حال زرتشتیان ایران انجام دهد. اقدامات مانکجی هاتریا در ایران جنبه‌های مختلفی از جمله سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را دربرمی‌گرفت که بررسی آن موضوع این مقاله خواهد بود.

کلید واژه‌ها: زرتشتیان، پارسیان، مانکجی، جزیه.

Email:jnayebian@gmail.com.

Email:javadalepoor@yahoo.com.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز.

۲- کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تبریز.

مقدمه

زرتشتیان در دوران اسلامی ایران تا حد یک اقلیت دینی نزول کردند. با ورود دین اسلام به ایران پیروان دین زرتشتی یا باید اسلام را می‌پذیرفتند، یا باید مهاجرت می‌کردند؛ این گروه به پارسیان هند معروف شدند که کمک‌های آنان در پیشرفت کار زرتشتیان ایران بسیار مؤثر افتاد؛ و یا گروهی که نمی‌خواست به اسلام بگردد و نیز در پی آن نبود که وطن آباء و اجدادی خویش را ترک گوید چاره‌ای نداشت که در سرزمین‌های دور افتاده و اغلب کویری ساکن شود؛ و نیز بنابه دستورات حکومت اسلامی به مسلمانان جزیه بپردازد و تا حد ممکن خود را با احکام دین جدید سازگار نماید. این سازگاری ابتدا در قالب جامعه سنی و از دوران صفویه در قالب جامعه شیعی تحقق یافت و این وضعیت تا دوران حاضر وجود دارد.

روی کار آمدن حکومت قاجاریه در ایران هم‌زمان بود با تغییراتی عمده در جهان به خصوص اروپا در زمینه‌هایی چون قانون‌گرایی، عدالت، تامین حقوق فردی و نیز ترقی و پیشرفت؛ که این تغییرات در دوران ناصرالدین‌شاه در ایران هم تأثیرگذار شد و در این میان اقلیت زرتشتی هم بی‌نصیب نماند. زرتشتیان ایران که تا این زمان وضعیت نامطلوب و نامساعدی داشتند با شکل‌گیری «انجمن بهبود حال زرتشتیان ایران» در هند از سوی هم‌کیشان آن‌ها یعنی پارسیان، به تدریج موقعیتشان رو به بهبودی رفت. در تاریخ معاصر زرتشتیان ایران، نخستین فرستاده پارسیان «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» از بنام‌ترین چهره‌ها و تأثیرگذارترین افراد اجتماعی و سیاسی دوره قاجار است. او که به «مانکجی صاحب» مشهور است، توانست با تلاش بی‌نظیر خود جامعه زرتشتی در حال نابودی آن زمان را نجات دهد. او توانست، در امور مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی باعث پیشرفت کار زرتشتیان گردد. در مورد پیشینه پژوهش هم باید ذکر نمود که در برخی کتاب‌هایی که توسط خود زرتشتیان نوشته شده مانند تاریخ پهلوی و زرتشتیان اشیدری و فرزندگان زرتشتی رشید شهردان اشاراتی به این موضوع شده است و نیز مقاله‌ای هم از سوی مری بویس با عنوان «مانکجی لیمجی هاتریا» به رشته تحریر در آمده است. این مقاله بر پایه اطلاعات و آگاهی‌های منابع ایرانی و نوشته‌های خود زرتشتیان و سفرنامه‌ها و

منابع خطی و منابع الکترونیکی و روزنامه‌ها به روش کتابخانه‌ای به شناسایی اقدامات مانکجی در احیای دوباره جامعه زرتشتی ایران خواهد پرداخت.

«مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا»^۱ در سال ۱۸۵۴م. ۱۲۷۱ ه.ق. به نمایندگی از سوی «انجمن اکابر صاحبان پارسی» برای تحقیق از چگونگی حالت زرتشتیان ایرانی به ایران سفر نمود. قبل از اشاره به اقدامات او در ایران در خصوص زرتشتیان لازم است که نگاهی گذرا به پیشینه پارسیان و نحوه شروع کمک‌های آنان به زرتشتیان ایران داشته باشیم.

پارسیان^۳ هند

ورود اسلام به ایران مهاجرت گروهی از زرتشتیان ایران را به مناطق مختلف در پی داشت که در این میان هندوستان جایگاهی مهم را داشت. این مهاجرین در هندوستان به نام پارسیان شناخته شده و می‌شوند (گودووین، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۴). زرتشتیان ایرانی مهاجر پس از ورود به هند و استقرار در آن جا قرن‌ها در پی تلاش و کوشش خود جایگاهی برای خود رقم زدند که زرتشتیان ایرانی دوره قاجار را به لحاظ مالی و سیاسی و حتی دینی تحت حمایت خود قرار دادند.

پارسیان در سده نوزدهم میلادی تحت حمایت‌های بریتانیا توانستند که به مقامات مهمی در هند، به خصوص شهر بمبئی دست یابند و به لحاظ اقتصادی چنان پیشرفت نمودند که به هنگام تاسیس اتاق تجارت بمبئی در سال ۱۸۳۶م تمام ده نفر عضو آن پارسی بودند (هینل، بهمن و اسفند ۱۳۸۶: ۱۶) آن‌ها هم چنین در شالوده‌ریزی کارخانجات نساجی و شعبات بانک و تسهیل امور بازرگانی پیش قدم بودند و نیز از راه دلالتی بین هندیان و

1- Manekji limiji Houshang Hateria

۲- برای تطابق ماه‌های سال قمری حقیقی با سال‌های ایرانی و میلادی به کتاب گاه‌نامه تطبیقی سه هزار ساله تألیف احمد بیرشک مراجعه شده است (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۳۰-۲۳۲).

۳- منظور از پارسیان همان زرتشتیان هندوستان می‌باشد.

اروپاییان و آمریکاییان مبالغ زیادی را به جیب می‌زدند (پورداوود، ۱۳۹۵؛ یزدگردی^۱، ۱۹۲۵م: ۲۳).

زرتشتیان در بمبئی به یهودی‌های هندوستان معروف بوده‌اند بدین دلیل که مثل یهودی‌ها در فرنگستان، اینان نیز در هندوستان به کار صرافی مبادرت می‌کرده‌اند (شورش هندوستان، ۱۳۷۲: ۱۳۱-۱۳۳). علل و دلایل مهمی که باعث رشد پارسیان گردید می‌توان چنین برشمرد: - نبود موانع و انعطاف پذیری در ایجاد ارتباط با دیگران؛ - توجه آنان به کار و تلاش؛ - پذیرش سریع فرهنگ غربی؛ - عدم وجود موانع دینی؛ - رابطه خوب با انگلستان و ...

پارسیان به‌عنوان هم‌کیشان زرتشتیان ایران اقدامات خود را به‌صورت جدی برای کمک به زرتشتیان ایران از اواسط سده نوزدهم میلادی شروع نمودند و در این میان خاندانی به نام «پانده» نقشی مهم را بر عهده داشت. در سال ۱۶۶۶ م. «خورشید جی پوچاجی» که بعدها خاندان وی به «پانده» مشهور شد، به بمبئی وارد شد. پسر سوم وی یعنی «فرامجی» را می‌توان «حامی و ناجی بلکه پدر زرتشتیان ایران» نامید (شهمردان، ۱۳۶۰ش: ۲۸۳-۲۸۲). وی با دختری به نام گلستان‌بانو که از زرتشتیان ایران بود ازدواج نمود و سومین فرزند آن‌ها به نام «مهروان جی فرامجی پانده»^۲ به تشویق مادر و کمک «سر دینشاه پتیت» شوهر خواهر کهنتر خویش، در سال ۱۸۵۴م/۱۲۷۱ه.ق. «انجمن بهبودی حال زرتشتیان ایران»^۳ را در بمبئی دایر ساخت که هدفش پرورش و نگهداری زرتشتیان ایران بود؛ (خطابات مانکجی^۴: ۷۹؛ جکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۲-۴۲۳؛ اوین، ۱۳۶۲: ۳۰۸) این

۱- گاه‌شماری یزدگردی از زمان به پادشاهی رسیدن یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی و آخرین فرمانروای ایران پیش از اسلام آغاز گردید. جلوس او در سه شنبه ۲۱ ربیع الاول ۵۱۱ه.ق/۲۹ خرداد ۱۰ ایرانی/ ۱۶ ژوئن ۶۳۲م بود. این گاه‌شماری بین جامعه‌های زرتشتی ایران و هند و پاکستان هنوز هم رواج دارد و دنباله گاه‌شماری اوستایی نو است که ده سال از گاه‌شماری رسمی ایران عقب است (بیرشک، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

2. Mehervanji Framji Pandeh.

3. The society for the Amelioration of condition of Zoroastrians in Pershia.

4. > [History & Chronology](http://www.fravahr.org) > Conditions of Zarathushtis in Iran www.fravahr.org.

انجمن است که در ایران به نام «انجمن اکابر صاحبان پارسی» معروف می‌باشد، مانکجی لیمجی را به عنوان نخستین نماینده روانه ایران ساخت.^۱

بعداً «سر جرج بردوود»^۲ در سال ۱۳۲۷ ه.ق. عنوان نمود که این حمایت پارسیان از زرتشتیان ایران بنابه پیشنهاد دولت انگلستان بوده است، او طی سخنانی گفت: «وقتی که در ۱۸۵۵ م. در هندوستان بودم به پارسیان گفتم اگر می‌خواهید بنمائید که از بودن تحت حکومت انگلیس فایده برده‌اید، باید کاری برای ایران بکنید. برای پارسیان تربیت شده فرصت‌های بزرگی در ایران هست... ولی پارسیان خوب پیش می‌رفتند و باعث این عدم اقدام در ایران بی‌خیالی و بی‌ملاحظگی پارسیان بمبئی بودند، زیرا که آن‌ها خیلی راحت و راضی از روزگار خود بودند. من خیلی اصرار به پارسیان کردم که بروند به ایران و ببینند چقدر برادران زرتشتی آن‌ها عقب مانده‌اند نسبت به گذشته‌اشان و بروند و یک کاری برای پارسیان ایران بکنند، به شکرانه فوایدی که از حکومت انگلیس برده‌اند» (حبل‌المتین کلکته، ج ۱۵، سال ۱۸، شماره ۱۶، ۱۳ شوال ۱۳۲۸، ۱۷ اکتبر ۱۹۱۰: ۱۹).

شرح حال مانکجی

مانکجی در سنه ۱۲۳۰ ه.ق/۱۸۱۳ م-۱۱۸۲ ش. در قصبه «موراسومالی»^۳ از توابع بندر «سورات»^۴ متولد شد. بنابه ملاحظات تجاری پارسیانی که در سورات ساکن بودند به بمبئی که تحت سلطه انگلیسی‌ها بود کوچیدند. از جمله این اشخاص لیمجی پدر مانکجی بود. «اجداد مانکجی گویا در اوایل سلطنت صفویه ایران را ترک و به هندوستان رفته بودند» (شهمردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۱۸؛ اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۲۵). بعد از سپری شدن دوران کودکی

در این سایت خطابات مانکجی در جمع پارسیان بمبئی به فارسی و نامه‌های انجمن زرتشتیان بمبئی به انگلیسی، به صورت اسکن شده در دسترس قرار دارد. خطابات مانکجی از صفحه ۷۰ الی ۱۱۵ می‌باشد که به صورت دست‌نویس می‌باشد و در این مقاله هر جا به خطابات مانکجی ارجاع داده شده منظور همین خطابات می‌باشد.

۱- اعضای که مانکجی را برای این کار در نظر گرفتند عبارت بودند از: مانکجی نوشیروانجی پی تیت، رستمجی رتنجی واریا جی، کاوسجی اردشیر جی شاغر، جمشیدجی پشوتانجی بیجاجی پانده و مهروانجی فرامجی پانده (خطابات، همان).

۲- از سیاستمداران انگلیسی که در هندوستان بوده است.

3. Mora Somali

4. SURAT

و نوجوانی شغل وی مباشرت و پیشکاری بازرگانان بود و براساس این پیشه بود که به اقصی نقاط هند سفر می‌کرد (بویس، اسفند ۱۳۶۴: ۴۲۶). وی به خدمت انگلیسی‌ها در آمده و تبعه دولت بریتانیا بود و بدین ترتیب بود که در سال ۱۲۴۴ ه.ق. / ۱۸۲۸ م. وی همراه وزیر مختار انگلیس روانه سند گردید. شغل وی تحویل داری نقدی پول دولت برای مصارف قشون یا به اصطلاح «صندوق‌دار» بود. چون علاقه زیادی به ایران و ایرانیان داشت در این سفر هر زمانی که با طایفه افاغنه و بلوچ دیداری داشت در این مورد سوالاتی می‌نمود (شهمردان، ۱۳۳۰؛ یزدگردی: ۶۱۹).

حضور مانکجی در ایران

مانکجی علاقه زیادی برای حضور در ایران داشت، تا این که تصمیم خود را برای این کار عملی ساخت. چون وی مأمور دولت انگلستان در هند بود این موضوع را با آن‌ها در میان نهاد و آن‌ها هم با کمال میل آن را قبول نمودند و بدان منظور چهار سفارش‌نامه برای ۴ شهر بندر بوشهر، بغداد، اسلامبول و تهران نوشتند: «به مقیمان دولت خود که کمال احترام را از صاحب مزبور بنمایند و ایشان را در نیک و بد از خود دانسته و حرمت او را نگاه دارند و در امور خود را معاف نداشتند و با او همراهی نمایند» (شهمردان، ۱۳۳۰، یزدگردی: ۶۲۲) و این همکاری چنان که بعداً خواهیم دید به خوبی صورت عمل به خود گرفت.

اکابران پارسیان بمبئی چون از عزم مانکجی برای سفر به ایران اطلاع حاصل نمودند، برای این که قبلاً پولی را برای بنای دخمه در یزد فرستاده بودند و طایفه زرتشتیه آن پول را تلف نموده بودند، از ایشان خواهش کردند که در یزد دخمه خوب و مرغوبی جهت زرتشتیان بنا نمایند و وجهی را هم به قدر ساختن دخمه از موقوفات به گماشتگان صاحب سپردند و ایشان هم مقضی‌المرام به اتفاق حاجی میرزاحسین‌خان مشیرالدوله^۱ کنسول دولت ایران به سوی ایران حرکت کردند. واسطه این دوستی و آشنایی بین مانکجی و میرزاحسین‌خان

۱- بعداً زمانی که میرزاحسین‌خان سپهسالار دار فانی را وداع گفت مانکجی نامه‌ای در تعزیت او نوشت و در آن از اندوهناکی ایرانیان به خصوص طایفه زرتشتی در ایران و نیز هندوستان یاد نمود، او عنوان نمود که این طایفه همواره تحت حمایت او قرار داشته‌اند (سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف ۰۲۲۴۷-۲۹۵۰).

مشیرالدوله «آقاخان محلاتی» بود و در دیدارهای صورت گرفته حسین‌خان او را ترغیب به مسافرت به ایران نمود (شهمردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۲۲-۶۲۳؛ خطابات مانکجی: ۷۹).

وی در ۳۱ مارس ۱۸۵۴م/۱۲۷۱ه.ق. با دستور صریح برای بررسی وضعیت اجتماعی و سیاسی و علمی زرتشتیان به ایران روانه گردید (karakā، ۱۸۸۴: ۷۲)، وی نزدیک ۲۸ سال (تا سال ۱۸۹۰ م) در ایران وقت خود را در اصلاح امور بهدینان صرف نمود و از معاونت مالی و زبانی در حق احدی مضایقه ننمود و چشم داشت عوضی نیز از کسی نداشت (امینی، ۱۳۸۰: ۴۵).^۱

مسیر حرکت وی در ورود به ایران چنین بود که وی ابتدا وارد بندر بوشهر گردید، سپس به شیراز رفت و به سیاحت داراب و فیروزآباد پرداخت و از راه تخت جمشید و سیوان به سوی یزد رفت. شهر یزد که بیشترین زرتشتیان ایران را در این زمان در خود جای داده بود، نیاز به اصلاحات اساسی در جنبه‌های مختلف دینی و یا غیردینی را داشت. اولین کار مانکجی در یزد ساخت دو دخمه خوب بود که وجه آن را پارسیان پرداخت نموده بودند. کتیبه‌ای که در بنای «آتش بهرام» یزد به تاریخ ۱۸۵۵ م. وجود دارد مبین و بیانگر این اقدام اوست. سپس به ترتیب اقدام به بازسازی دخمه کرمان و بنای دخمه قنات غسان نمود (بویس، اسفند ۱۳۶۴: ۴۲۷ و ۴۲۸).

وی وضعیت زرتشتیان را اولین بار بدین صورت گزارش نمود: «چون این بنده به ایران رسید به رنجش‌ها و آزارهای بسیار دریافت کرد که از ستم‌های گذشتگان و آفت‌های آسمانی و دست‌اندازی‌های مردمان ستمکار و بدکرداران این گروه آن‌چنان خسته و پایمال گشته‌اند که پریشان‌تر از ایشان کسی در جهان نخواهد بود و از این‌رو چنان بی‌دانش و بینش گشته بودند سپید سیاه را از هم دیگر جدا نمی‌توانستند کرد و نیک و بد را در نزد خودشان برابر و یکسان می‌پنداشتند» (خطابات مانکجی: ۸۰).

۱- از سال ۱۸۵۴ م تا ۱۸۹۰ م حدود ۳۶ سال می‌شود ولی باید در نظر گرفت که وی چندین بار به هند بازگشت و مدتی را در آن جا سپری نمود به همین خاطر مدت اقامت او در ایران ۲۸ سال ذکر شده است.

اقدامات اولیه مانکجی در رابطه با زرتشتیان پس از ورود به ایران

مانکجی یکسری اقداماتی را برای بهبود وضعیت زرتشتیان ایران انجام دادند که تیتروار به آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- موقوف کردن ذبح گاو: این کار در بین زرتشتیان ایران رایج بوده است و پارسیان آن را حرام می‌شمردند. این یکی از مواردی بود که آنان برای سکونت در هندوستان آن را پذیرفتند. ۲- سُدَره و کُشتی^۱ را که به فراموشی سپرده بودند دوباره احیاء نمود، وی سال‌های بعد به تلاش‌هایش در رواج سُدَره پوشی در بین زرتشتیان اشاره می‌کند و در نامه خود به زرتشتیان یزد می‌آورد: «رحمت پناه آقامیرزاعلی ترک طاب‌الله ثراه که از علمای یزد بودند وقتی به این جانب از راه خیر خواهی فرمودند که شما خوب کردید که سدره‌پوشان را در میان ملت ترویج دادید و اگر دو کار بکنید خدمتی بزرگ به ملت و هم‌کیشان خود کرده‌اید. یکی از آن‌ها آن که زن‌های طایفه از مسلمانان رو بگیرند و در کوچه‌ها بی‌پرده نگردند، دیگر آن که طایفه شراب خورده و مست بیرون نیابند و اینجانب تصدیق به درستی فرمایش آن بزرگوار کرده و همین تفصیل را به پنجایت آن زمان خاطر نشان کردیم ولی هیچ‌کدام مجری نشد» (امینی، ۱۳۸۰: ۱۷). - موقوف کردن گرفتن دو زن؛ - منع خوردن گوشت گاو و شتر؛ - منع قلیان کشی؛ - طلاق‌دادن زن را که رایج شده بود موقوف کرد؛ - قرار دادند که سالی شش گُهَنبار^۲ را به طور قاعده بنا نمایند و دوازده جشن سالیانه را به جا آورند و مخارج آن را از موقوفات هندوستان معین کردند (شهمردان، ۱۳۳۰، یزدگردی: ۶۲۳-۶۲۴).

۱- همه زرتشتیان چه زن و مرد طنابی کمر بندوار می‌بندند و سه بار دور کمر می‌پیچند و از پیش و پس گره می‌زنند و پس از ورود به سن تکلیف یعنی ۱۵ سالگی، تا پایان عمر همه روزه برای نماز باید آن را بازگشاید و ببندد که این را کستی یا کشتی می‌نامند و کستی را بر روی پیراهنی کاملاً سفید به نام سدره می‌پوشند (بویس، ۱۳۸۱: ۵۶).

۲- گُهَنبار: نام شش جشن که در قدیم در اوقات مختلف سال برپا می‌کرده‌اند و نیز گفته‌اند نام شش هنگام و یا روزی است که خداوند جهان را آفریده است (عمید، ۱۳۵۷: ۹۷۶). در مراسم دینی زرتشتیان چون ماتم و سوگواری و مویه و شیون و گریستن برخلاف دین بهی می‌باشد، لذا در سال جشن‌های زیادی دارند که تعداد زیادی از آن‌ها برای وارثین آنان بیجا مانده و تا توش و توان دارند بنابه بضاعت خود که هم ثواب مینوی و جهانی دارند انجام می‌دهند (سروشیان، ۱۳۶۰، یزدگردی، ۱۳۷۰، خورشیدی، ج: ۱: ۱۴۸).

در ایران و به خصوص شهر کرمان^۱ و یزد مانکجی مورد احترام علما و اشراف و... بود. وی برخلاف زرتشتیان ایران که حق سواری نداشتند، سواره می‌رفته است. در این دوران «میرزاسیدحسین آقا» مجتهد یزد بود، در جواب اعتراض مسلمین به این عمل مانکجی گفته بود: «فرزانه مانکجی غیر از زرتشتیان بیچاره یزد است. او از پارسیان دانشمند هند و تبعه دولت انگلیس می‌باشد^۲، نبادا که به او دست بزنند» (شهمردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۳۲) خود مانکجی در اظهاراتش آورده است که در مدت اقامت و سیاحت او در ایران جمیع اولیای دولت و امنای شریعت نهایت مهربانی و مرحمت را نسبت به او داشته‌اند و در مجالس عزا و شادی او را دعوت می‌نموده‌اند: بلکه هر عرض و استدعایی که در باره زرتشتیان ایران و غیره می‌نمود از پاکی طینت در انجام آن بذل مرحمت فرموده اهتمام به عمل می‌آوردند» (اظهار سیاحت ایران، ۱۸۶۳ م/ ۱۲۸۰ ه.ق. / ۱۲۳۲ یزدگردی: ۱۲-۱۳).

اقدام مانکجی برای فسخ مالیات جزیه

اقدام مهمی که مانکجی از ورود به تهران و از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۸۲ م. در عملی ساختن آن می‌کوشید، تلاش برای الغا و فسخ جزیه یا مالیات سرانه‌ای بود که از زرتشتیان گرفته می‌شد. برای عملی ساختن این کار مانکجی با حمایتی همه‌جانبه از سوی انجمن اکابر پارسیان و به طبع آن سفارتخانه انگلستان و سفارت فرانسه در تهران برخوردار بود (خطابات: ۸۴-۸۵: Karaka, ۱۸۸۴: ۷۴).

یکی از بدترین و سخت‌ترین مشقات و سختی‌های زرتشتیان در ایران دوره اسلامی تحمل پرداخت جزیه بود که باید مثل ارامنه و یهودیان به حکومت اسلامی می‌پرداختند. ارمنیان ساکن تبریز و دیگر نقاط ایران در مجاورت مرزهای روسیه (در دوره عباس میرزا و میرزاعیسی قائم‌مقام از پرداخت آن معاف شده بودند و این لغو جزیه با همراهی و نفوذی که

۱- در کرمان با حاجی میرزا کوچک شیرازی ملقب به رحمت علی‌شاه که از شیراز به کرمان آمده بود و سلسله نعمت‌اللهی او را قطب می‌دانستند ملاقات‌هایی انجام داد و او بود که «لقب صاحب را درویش فانی نمود» (شهمردان، ۱۳۳۰: ۶۲۴).

۲- بنجامین هم به این موضوع اشاره کرده است که مانکجی تحت تابعیت انگلستان بدون این که مزاحمتی برای او ایجاد شود کارهای خود را انجام می‌دهد (بنجامین، ۱۲۶۹: ۱۲۶۹).

روسیه در ایران داشت امکان‌پذیر گردید (Karak, ۱۸۸۴: ۶۱؛ امینی، ۱۳۸۰: ۵۷). انجمن اکابر پارسیان در نامه‌ای که (محتمل) به ظل‌السلطان نوشته‌اند، به شاهزاده یادآوری نموده‌اند که: «همان‌گونه که عباس‌میرزا، ارامنه آذربایجان را از جزیه معاف فرمود و نیک‌نامی ابدی اندوخت، بندگان حضرت والا نیز در این خصوص مرحمتی فرمایند و این طایفه فقیر را از این قلیل جزیه که ظلم صرف است معاف دارند تا مراتب معدلت گسترگی و نیک‌نامی بندگان حضرت والا نیز در دفتر این طایفه به عنوان ابد ثبت و مرقوم گردد... و خود را آزاد کرده آن حضرت دانند» (امینی، ۱۳۸۰: ۴-۵۷).

در دوره قاجار پرداخت جزیه یکی از مشکلات مهم زرتشتیان بود. اغلب افراد جامعه زرتشتی توانایی پرداخت آن را نداشتند و برای همین مورد انواع بی‌رحمی‌ها و شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند و تحت این گونه فشارها راهی نمی‌ماند، جز این که زرتشتیان به عنوان آخرین تصمیم یا دین خود را رها کرده و به اسلام روی می‌آوردند و یا اگر وجدانشان این را قبول نمی‌کرد خانه‌های خود را رها می‌کردند تا از تحمیلات و زیاده‌ستانی‌های محصلان در امان بمانند و اغلب به سوی هند پناهنده می‌شدند، در این حالت بیچارگی و بدبختی، پارسیان هند تنها نشانه امید بود که زرتشتیان ایران به آن چشم داشتند. چنان که ذکر شد روس‌ها حامی ارامنه ایران شده بودند و تعدادی از زرتشتیان پارسی هند به فکر آن بودند تا از نفوذ خودشان تحت حمایت بریتانیا برای تسکین و آسایش زرتشتیان ایران اقداماتی را انجام دهند. در بین پارسیان بمبئی این طرز فکر پدید آمد که «چرا انگلیس چنین کاری را برای زرتشتیان انجام نمی‌دهد»، طولی نکشید که این اندیشه با اقدامات پارسیان بمبئی صورت عملی به خود گرفت (Karak, ۱۸۸۴: ۶۳-۶۲).

فکر و اندیشه پارسیان این بود که: «آیا ما هیچ کاری نمی‌توانیم برای بدبختی برادران هم‌کیش خود در ایران انجام دهیم؟ جامعه ما ابهت و اهمیت زیادی را داراست و در آن کسانی وجود دارند که اقدامات آن‌ها برای کمک به انسان‌ها و نیز اصلاح و بهبودی هم‌میهنانمان (هندیان) مشهور است. پس باید یک هیئت نمایندگی از سوی طایفه ما به دربار ایران فرستاده شود و هیئت هم باید با استوارنامه دولت انگلستان فرستاده شود و به وسیله سفارت انگلستان در تهران معرفی گردد. معتقدیم که اعتراض و شکایت علیه بی‌رحمی‌هایی

که علیه زرتشتیان در ایران صورت می‌گیرد نتیجه مطلوبی خواهد بخشید» (Karaka، ۱۸۸۴: ۷۱).

فرستادن گزارش‌هایی از سوی مانکجی مبنی بر وضعیت نامطلوب زرتشتیان ایران، به اقدامات انجمن نیرو و قوت بیشتری بخشید. جلسه‌ای تحت ریاست «مانکجی نسروانجی پتیت»^۱ برقرار شده و گزارشات مانکجی مورد بررسی قرار گرفت. مانکجی به حالت زار و پیریشان زرتشتیان اشاره کرده و مهم‌ترین دلیل آن را گرفتن جزیه عنوان کرده بود. این گزارش حس هم‌دردی عمومی را در بین پارسیان باعث گردید و طرح رئیس هیئت‌مدیره برای ایجاد صندوقی مجزا به منظور بهبود وضعیت زرتشتیان ایران مورد قبول قرار گرفت. این جلسه نتایج دیگری هم داشت از آن جمله معرفی و تعیین کمیته‌ای اداری بود تا یادداشت‌هایی را که به مراجع گوناگون باید فرستاده شود آماده نماید و نیز در مورد اعانه‌های پارسیان و نیز هدایت هدف‌های گوناگون انجمن از قبیل تکمیل برج خاموشی در یزد، فراهم کردن جزیی یا تمام مقدار جزیه پرداختی زرتشتیان ایران، دادن کمک‌های نقدی به از کار افتادگان و سالخورده‌ها و نیز اشخاص بی‌چیز و فقیر، تلاش برای ایجاد سهولت در امر آموزش و تعلیم و تربیت جوانان و نیز تلاش برای حفظ و صیانت از مکان‌های مقدس مذهبی در کشور پدری از خرابی‌ها، در این جلسه تأکیدی بر لغو جزیه نشد (Karaka، ۱۸۸۴: ۷۳).

در نخستین فرصت و اولین اقدام تحت توجهات «سر هنری راولینسون»^۲ سفیر بریتانیا در تهران مانکجی توانست با ناصرالدین‌شاه ملاقاتی نماید و بعد از این ملاقات بنابه دستور شاه مبلغ صد تومان از کل مبلغ ۹۴۵ یا ۹۲۰ و... کسر گردید که سال به سال از مردم کرمان و یزد گرفته می‌شد (Karaka، ۱۸۸۴: ۷۵) و علاوه بر آن قرار گذاشته شد که مبلغ مذکور (مبلغ پرداختی را وی هشتصد و سی هفت تومان و پنج‌هزار آورده است) را مانکجی نماینده اکابر صاحبان در تهران به خودش شخصاً به وزارت خارجه بپردازد و «سواى این مبلغ مزبوره هیچ کس به هیچ وجه من‌الوجه به هیچ اسم و رسم دیناری علاوه‌تر مطالبه نکند»

1- Manakji Nasarvanji petit

2- SIR Henry Rawlinson

و بدین ترتیب در یزد و کرمان که محصلین مالیاتی به طرق گوناگون مبالغ زیادی از زرتشتیان اخذی می‌کردند، گرفته شد (اظهار سیاحت: ۹-۱۲؛ دوشسوار، ۱۳۷۸: ۷۶).

پس از این که پارسیان عهده‌دار پرداخت جزیه زرتشتیان ایران گردیدند، به این فکر افتادند که به جای پرداخت آن تلاش خود را در راه الغای آن به کار بگیرند و ابزار و قدرت کافی برای این کار را هم داشتند.

هنگام مسافرت ناصرالدین‌شاه به اروپا، مذاکره مهمی در لندن بین پارسیان با ناصرالدین شاه صورت گرفت و آن به سال ۱۸۷۳م/۱۲۹۰ه.ق. و هنگام بازدید شاه از لندن بود. برای این دیدار هیئت مدیره کمیته یا انجمن پارسیان یادداشتی را برای وی آماده نموده و آن را به صورت جالبی تزئین نمودند. در آن به وضعیت نامطلوب زرتشتیان ایران و فقر مفرط آن‌ها و این که جزیه به زور از آن‌ها گرفته می‌شود اشاره نموده و خواستار لغو جزیه شده بودند. این نامه در ۲۴ جون ۱۸۷۳ در «کاخ بوکینگهام»^۱ تحویل ناصرالدین‌شاه شد. اشخاص معتبری چون «نوروزجی فرامجی، دادابایی نوروزجی، اردشیر خورشیدجی وادیا و دکتر رستم جی کاوسجی بهدرجی»^۲ در تقدیم نامه حضورداشتند. این اقدام پارسیان توسط دو نفر از مأموران انگلیسی یعنی سر هنری راولینسون و ایستویک^۳ که نمایندگی سفارت انگلستان را در تهران بر عهده داشتند همراهی گردید. برای مثال راولینسون به نوروزجی نوشت: «من وضعیت نامطلوب زرتشتیان ایران را به شاه عرض نمودم و به روشنی به او توضیح دادم که چه کارهایی برای اصلاح امور آن‌ها می‌تواند انجام دهد که توسط هم‌کیشان آن‌ها در بمبئی مورد تقدیر قرار گیرد. شاه فرمودند: هنگامی که به ایران بازگشتند کمال توجه را به وضعیت زرتشتیان ایران خواهند داشت. من به نتایج مفید یادداشت بمبئی امیدوارم». ملوکوم هم طی نامه‌ای به نوروزجی از مؤثر بودن یادداشت زرتشتیان بمبئی اظهار رضایت نموده است: شاه قول داد که به هنگام برگشت به ایران آن‌ها را مورد لطف قرار دهد (Karaka, ۱۸۸۴: ۷۶).

1- Buckingham PALACE

2- Noorozji framji. Dadabhai Naorozji. Ardeshir Khorshedji Wadia. Dr. Rostamji Kasasji Bahader ji.

3- East wick

چون مدت زیادی سپری شد و خبری از قول مساعدت‌های ناصرالدین‌شاه که در لندن داده بود نرسید، پارسیان به ریاست سر دینشاه پتیت اول بارون اول و دیگر اعضای انجمن طی عریضه‌ای ۸ مورد از تنگنا های زرتشتیان ایران را ردیف نموده و به تهران، خدمت سعیدخان (وزیر خارجه)، (امینی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۷) و ظل‌السلطان (امینی، ۱۳۸۰: ۵۱-۵۴) و شاه فرستادند. شکوائیه ارسالی پارسیان به تهران موارد زیر را در بر داشت: ۱- به بهانه مسلمانی متعرض ناموس این طایفه می‌شوند، مثلاً دختری یا زنی را می‌زنند و چون کسانش مطلع می‌شوند می‌گویند می‌خواهد مسلمان شود. ۲- دارایی متعلق به یک خانواده زرتشتی یکجا توسط جدیدالاسلام‌ها ضبط شده و مورد استفاده آن‌ها قرا می‌گیرد در حالی که وارث حقیقی زرتشتی وجود دارد. ۳- مال و ملکی که جدیداً توسط زرتشتیان ایتباع می‌شود مشمول مالیاتی در حدود یک پنجم برای استفاده «ملاهاست» والا قباله را مهر نمی‌کنند. ۴- برپا و بنا کردن خانه جدید و نیز تعمیر خانه‌های قدیمی در کرمان و یزد ممنوع شده است. ۵- اشخاص معتقد به دین زرتشتی حق پوشیدن لباس سفید و یا تازه را ندارند. ۶- آن‌ها حق سواری ندارند. ۷- در امر بازرگانی دچار مشکلاتی هستند و بنا حق مبالغ گمرکی دولتی بر آن‌ها تحمیل می‌شود. ۸- در خصوص وجه جزیه است که با آن که از این طایفه مالیات دیوانی را به اسم‌های مختلف از قبیل مالیات جنسی و نقدی املاک و مواشی و مراعی و سناق و پول شیرینی داروغه و پول خلعت و حق‌الحکومه و... به انواع اقسام می‌گیرند معذالک جزیه یک مالیات علیحده از ایشان می‌گیرند (اشیدری، ۱۳۵۵: ۴۳۴-۴۳۵؛ خطابات مانکجی: ۸۴-۸۵؛ شهردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۳۳). تقاضاهای مورد قبول قرار گرفتند ولی جزیه هم چنان باقی بود و این مقصود پارسیان را بر آورده نمی‌کرد بنابراین آن‌ها اقدامات جدی را برای الغا جزیه آغاز کردند.

«مستر رونالد تامسن»^۱ سفیر انگلیس، همراه مانکجی چندین بار با ناصرالدین‌شاه ملاقات فرمودند و خواستار لغو جزیه گردیدند و در نهایت شاه به سعیدخان وزیر امر خارجه فرمان معافیت زرتشتیان از پرداخت جزیه را صادر نمودند. در این کار ظل‌السلطان و نائب‌السلطنه هم نقش داشتند. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه بدین صورت به لغو جزیه اشاره نموده

1- Mr. Ronald Thomson

است: «در قلمرو این پادشاه چند گروه ذمی و معاهد است و غالباً در ایران سلوک و ملوک با ایشان بر بی‌اعتدالی مالی و حالی بوده و این زمان همگان مشمول شفقت‌های شاهانه می‌باشند. یگانه و بیگانه مثل بحبوحه فرنگ در میزان معدلت همسنگ است. به تاریخ ۱۲۹۹ ه. ق. زرتشتیان یزد و کرمان را، اضافه جمعی گزاف که به اجحاف بر ایشان بسته شده بود معفو معاف داشت و سپاس این موهبت دائم را اهل نخله ایشان از هندوستان تشکر نامه‌ها عرضه داشتند و در روزگار جشنی به یادگار گذاشتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۶۵ و ۴۱۶؛ چکسن، ۱۳۵۲: ۴۲۲-۴۲۴).

متن فرمان لغو جزیه بدین صورت بود:

«نظر به سپاس‌داری عنایات وافر و عطایای متکثره حضرت واهب بی‌منت عز اسمه که پرتو وجود اقدس ما را آرایش تاج و تخت کیان فرموده و افضه ذات همایون ما را موجب آسایش قاطبه سکن ممالک ایران بر ذمت همت ملوکانه لازم است که رفاهیت حال و فراغت بال عموم رعایا از هر طایفه و ملت و طبقه و عشیرت را که در زیر سایه مرحمت پیرایه ما باید باسودگی بغنوند مهیا داریم و بزلال موهبتی مخصوص مزرع امال هر یک را سر سبز و شکفته فرمائیم از جمله طائفه زردشتیان یزد و کرمان که از قدیمی سکنه ایران و نتیجه دود مان پاریسانند رعایت احوال آن‌ها زائداً علی ما کان منظور نظر عنایت گستر همایون است به صدور این منشور قضا دستور امر و مقرر می‌داریم که قرار اخذ مالیات املاک و رسوم اصنافیه و سایر عوارض و وجوهات دیوانی به همان نهج که در شهر و بلوک یزد و کرمان با رعایای مسلم معامله می‌شود با زردشتیان سکنه آن جا نیز بلازیاده و نقصان به همان طور معمول گردد و نظر به این قرار چون مطالبه مبلغ ۸۴۵ تومان که باسم دیگر از طائفه مزبوره گرفته می‌شده است مرتفع خواهد بود لهذا از ابتداء هذه السنه یونت ثیل خیریت دلیل و مابعداها مبلغ مزبور را به تخفیف ابدی مرحمت و مقرر می‌فرمائیم که مقربوالخاقان مستوفیان دیوان همایون و سر رشته‌داران دفتر خانه مبارک مبلغ مزبور را از حشو جمع یزد و کرمان کلیتاً موضوع و از دفتر اخراج نمایند و حکام حال و استقبال ولایات یزد و کرمان این مبلغ مخصوص را به تخفیف ابدی برقرار دانسته از هذه السنه یونت ثیل و مابعداها مطالبه آن را کلاً او جزاً موجب مواخذه و سیاست دانند و در مطالبه مالیات ملک و

آب و مستغلات و رسوم اصنافیه و غیره به همان قرار که با سایر رعایای آن جا معامله و رفتار می‌شود با زرتشتیان نیز معمول دارند و در عهده شناسند. تحریر فی شهر رمضان المبارک ۱۲۹۹ (خطابات مانکجی: ۷۳).^۱

مانکجی و توجه به تعلیم و تربیت زرتشتیان ایران

مانکجی در ایران دنبال هدف های متفاوتی بود. یکی از کارهای مهم و اساسی که وی برای زرتشتیان ایران به انجام رسانید توجه به آموزش و پرورش میان آن‌ها، در سایه حمایت انجمن اکابر صاحبان پارسی، بود. وی عدم حضور زرتشتیان را در دستگاه دولتی نه نفرت از آن‌ها که «بواسطه عدم علم و لیاقت» آن‌ها می‌داند که این طایفه همه عمر خود را به کارگری و زراعت گذرانیده‌اند و از عهده خدمات دیوانی بر نمی‌آیند. وی عالم و دانشمند بودن را راهی برای کاستن از فشار های وارده بر زرتشتیان برمی‌شمرد: که اگر اهل این طایفه به علم و دانش روی می‌آوردند و در دستگاه اداری وارد می‌شدند، می‌توانستند بدان طریق از ظلم و ستمی که الواط و اشرار به آن‌ها وارد می‌آوردند جلوگیری نمایند (اظهارسیاحت ایران: ۲۴-۲۵).

مانکجی علت و دلیل نبود عالم و دانشمند در میان زرتشتیان را که بتوان از او علم آموخت متوجه خود زرتشتیان ایران و نتایج کردار ا می‌داند: «زیرا ملتی که در خیال تربیت و تکمیل افراد خود نباشد و اقدام در ساختن مدارس و مکتب‌ها ننماید البته عالم میان آن‌ها پیدا نخواهد شد. و علاوه بر این که باید بهدینان خود به این کار اقدام کنند، اگر دیگری هم بخواهد اقدام نماید اخلال می‌کنند زیرا مدرسه و دبیرستانی که این جانب از پول هندوستان

۱ - ر.ک. پیوست ۱. در اینجا ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که این اقدام مانکجی با آب و تاب بسیاری هم از سوی خود او و هم از سوی دیگر نویسندگان همدل و همراه با زرتشتیان نقل شده است و چنین به نظر می‌رسد که عمل لغو جزیه فقط برای یک سال صورت پذیرفته است که در فرمان لغو جزیه مبلغ آن ۸۴۵ تومان ذکر شده است و بر طبق این فرمان پادشاهان و حکام بعدی حق نداشته‌اند که این مبلغ را از طایفه زرتشتی وصول نمایند. در ضمن لغو جزیه از سوی ناصرالدین‌شاه به خودی خود عملی نبود زیرا این مسئله‌ای بود که به حکام شرع هم مربوط می‌شد و نظر آنان در این مورد بر نظر شاه برتری داشت و شاه به خودی خود نمی‌توانست دست به چنین کاری بزند.

در تهران و یزد فراهم آورده به تحریک گونه‌گون بهدینان ایران، اکابر صاحبان هندوستان دل مرده شده موقوف داشتند» (امینی، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۶).

وی در امر مدرسه‌سازی بسیار ساعی و کوشا بود. پس از سه سال از ورود او به ایران در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۴ه.ق. بهمت او مدارس پسرانه زرتشتی در یزد و کرمان تأسیس شد (بویس، اسفند ۱۳۶۴: ۴۳۰). از این زمان سالیانه کمک و اعانه‌ای نزدیک ۶۰۰ روپیه‌ای برای حفظ و تداوم و تأسیس مدرسه در ۱۱ شهر و روستای یزد و کرمان به کار می‌رفت. بخشش و هبه‌ای ۵۰۰ روپیه‌ای سالیانه از سوی معتمد و امین انجمن اکابر پارسیان «نسروانجی مانکجی کاما»، با کمک نقدی «پالانجی نسروانجی پاتل»^۱ باز هم زیادت‌تر شد. وی شخصی بود که به کار تجارت در چین اشتغال داشت و در پی تلاش‌های او برای گسترش آموزش در ایران، در سال ۱۸۶۶م/۱۲۸۳ ه.ق. مدرسه شبانه‌روزی در تهران تأسیس شد. ولی ای این مدرسه و مدارس دیگر برای منابع مالی انجمن کافی نبود و این بود که تمام هزینه‌ها به مدرسه شبانه‌روزی اختصاص یافت ولی آن هم در سال ۱۸۷۶م/۱۲۹۳ ه.ق. بسته شد (Karaka, ۱۸۸۴: ۸۵).

شکل‌گیری مدارس زرتشتیان کرمان

ابتدا از مدارس شهر کرمان شروع می‌کنیم. در صورت جلسه‌های موجود در بنگاه خاورشناسی خورشید جی کاما بمبئی به شماره (hp.ms213)، اشاره به تأسیس مدارس شده است. در سال ۱۲۸۲ ه.ق./۱۲۳۵ یزدگردی مانکجی هنگام سخنرانی در دولاب سهراب‌خان برای زرتشتیان کرمان متذکر می‌شود که سالی ۶۰ تومان برای مصارف مدارس کرمان معین شده است. بنابراین دو مدرسه در شهر یکی در شهر پای آتش و رهرام و معلم آن «دستور رستم ولد دستور جهانگیر» باشد با سالی ۲۴ تومان موجب و دیگری در محله پرموتن و «ملاشاهرخ پسر ملاسکندر (پدر ارباب کیخسرو» معلم آن جا باشد و او هم سالی ۲۴ تومان موجب بگیرد و یک مدرسه هم در قنات غسان پای آتش آدریان آن جا و «مؤید جهانگیر

1- Nasroanji mankji kama

2- Palanji nasroanji patel

موبد مرزبان» با سالی ۱۲ تومان موجب به معلمی آن جا برقرار شود (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۳).

در جلسه بعدی که در پای آتش ورهرا کرمان برگزار گردید، مانکجی ضمن صحبت اظهار می‌کند که من می‌خواهم چندین بچه بینوا و فقیر را با خود به تهران ببرم تا درس بخوانند و عالم شوند و بعد هر کار می‌خواهند بکنند و اگر هم می‌خواهند معلمی کنند و من به آن‌ها موجب می‌دهم» ولی پدر و مادرانشان مانع می‌شوند. اکابران پارسیان که به پریشانی‌های جماعت آگاهند و علت آن را نادانی می‌دانند وسایلی فراهم کرده‌اند که بچه‌ها در تهران درس بخوانند. خودتان هم اقرار نموده‌اید که بدبختی‌هایتان به علت نادانی است و اگر بچه‌ها را نفرستید شما خودتان شغل‌الذمه هستید (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۰-۲۶۱).

مدارس زرتشتیان یزد در دوره مانکجی

در جلسه سال ۱۲۲۴ یزدگردی / ۱۸۸۵۵م / ۱۲۷۲ ه.ق. مانکجی سوالاتی از اعضای انجمن می‌نماید که یکی هم در مورد مکتب‌خانه بود. در پاسخ این که مکتب‌خانه در چند جا باید ساخت و چقدر مخارج دارد جواب آمد: «که یکی در محله دستوران، یکی در محله شصتی، یکی در شرف‌آباد، یکی در جعفرآباد و مبارکه و خرج هر پنج مدرسه ماه به ماه صد روپیه که بیست تومان و ۱۴ کتاب ضرور است و هر یک نسخه از ۱۰۰ تا ۵۰۰ لازم است». نامه‌ای دیگر حاکی از آنست که ۹ مدرسه باز شده باز هم لازم است (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۶۹-۲۷۰). و از گزارش جلسه ارد مرداد ۱۲۲۵ بر می‌آید که ۱۱ مدرسه در یزد باز شده است^۱.

با تلاش‌هایی که وی در ایجاد مدارس و تشویق زرتشتیان برای علم‌آموزی انجام می‌داد ولی زرتشتیان چندان علاقه ای به علم آموزی نشان نمی‌دادند و مانکجی هم از این

۱- مدارس بدین ترتیب بودند: ۱. در خرمشاه معلم کیکاوس ولد خسرو ۲. در مزرعه قاسم آباد معلم ماهیار ولد زنده ۳. در مریاباد معلم ماهیار ولد خسرو ۴. در کسنویه معلم تیرانداز آبادان ۵. در اهرستان معلم خسرو مهربان ۶. در نرسی‌آباد معلم رستم بن ماندگار ۷. در کوچه بیوک معلم خدادادین پیر ۸. در مبارکه معلم خدابخش جاماسب ۹. در زین‌آباد معلم موبد جهان بخش موبد رستم ۱۰. در شرف‌آباد معلم بهرام بن اردشیر ۱۱. در محله معلم کیخسرو موبد بهمن. این‌ها محل مدارس و نام معلمان یزد بود که هزینه آن‌ها از سوی مانکجی پرداخت می‌شد و پنجایت سرپرستی و شیرمرد نوذر نظارت بر آنها را بر عهده داشت (اشیدری، ۱۳۵۵: ۲۷۰).

موضوع ناراحت بود. وی بعداً در خطابات خود، عدم توجه زرتشتیان به علم و سواد آموزی را به دستور بزرگ زرتشتیان یزد نسبت می‌دهد: «برادران را یاد هست که هنگامی که در یزد بودیم هیچ‌کس نفر اولاد موبدان را زبده کرده و تهیه دیدیم که به بمبئی بفرستیم که آن‌جا کمالی حاصل کنند و مراجعت نموده برادران را تربیت نمایند مرحوم دستور نامدار، مهربانو و موبد فرود آبادان و سایرین زن و مرد مدعی شده نگذاشتند». دستور بزرگ یا همان دستور «نامدار این دستور کیخسرو» که سرنشین پنجایت بود گفت: «هر کس پسر خود را به دست آوردن دانش و بینش بگمارد، فرزند جوانش بمیرد. چون خود دستور یک فرزند داشت و نمی‌خواست که این کار کرده شود از این رو دیگران نیز فرزندان خود را از فرستادن به بمبئی مانع آمدند» (خطابات مانکجی: ۸۳؛ امینی، ۱۳۸۰: ۲۴). بعد از آن من خودم تعدادی بچه را گرد آورده و به آموزگاری سپردم و آن‌ها در اندک مدت خواندن و نوشتن آموختند. به دنبال این کار ریش سفیدان زرتشتی از اقدام مانکجی به انتقاد پرداختند. مانکجی ذکر می‌کند زمانی که از اطفال دبیرستان تهران امتحان می‌گرفتیم در آن مجلس چند نفر از فضلا و دانشمندان اهل اسلام که خیرخواه بهدینان بودند تشریف داشتند «چون دو سه نفر از اطفال دهاتی خوب از امتحان بیرون آمدند همان حین یکی از ریش سفیدان بهدینان از شدت حسد نتوانست خودداری نماید چه در مجلس اظهار داشت که این دبیرستان که شما به پا نموده‌اید گناه دارد زیرا که این اطفال دهاتی که این قدر ترقی کرده‌اند اگر بدین منوال درس بخوانند چنان ترقی کنند که من بعد اولاد ما که اهل شهر و محلاتی هستیم باید زیر دست آن‌ها بنشینند و یا این که در پیش آن‌ها بایستند و مثل علم آموختن بهدینان بدین گونه است که یکی می‌گوید می‌خواهم به مناره نمرود بالا رفته جهان را تماشا کنم ولی بالعکس در چاه بابل جهنم و خود را فروتر برد (امینی، ۱۳۸۰: ۲۶) و از مانکجی خواسته بودند که در این کار جهد و کوشش نماید و بدین خاطر مشکلاتی را در مقابل دانش‌آموزان به وجود آوردند و گفتند «از دانش و بینش چیزی به دست نخواهد آمد بروید پیلهوری و برزگری پیشه خود سازید که نانی به دست توانید آورد» (خطابات مانکجی: ۸۳-۸۴؛ شهردان، ۱۳۳۰ یزدگردی: ۶۳۶-۶۳۷).

اصول و قواعد تعلیم و تربیت در مدارس زرتشتیان

در کتابخانۀ اردشیر یگانگی نسخه‌ای خطی به نام «مجموعه‌ای از مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا» وجود دارد که تقریباً از نصف به پایین صفحه گرفتار حادثه شده و قابل استفاده نیست ولی قسمت بالایی سالم می‌باشد و ما تا آن جا که امکان داشت به بعضی از مطالب آن اشاره می‌کنیم. اطلاعات جالبی از این کتاب در مورد نحوه اداره مدرسه، برنامه درسی و نحوه امتحان‌گیری و نیز معلمان آن به دست می‌آید.

نحوه شروع به کار و سال تأسیس آن بدین صورت آمده است: «کمین بنده یزدان مهربان محکوم مازدیسنان کیانی مظلوم مسافر مانکجی لیمجی پور هوشنگ هاتریای هندوستانی ملقب به درویش فانی در دارالخلافت ناصرته تهران در قریه قلپک از روز هرمزد از فریدون ماه شمسی سنه ۸۰۷ جلالی مطابق یوم سفندار مداز آبان ماه قدیم سنه ۱۲۵۴ یزدگردی موافق ۲۱ ماه مارچ ۱۸۸۵ عیسوی این قانون نامچه جاری شد...» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، شماره ثبت ۱۴۵۰: ۲۶).

در این مجموعه به آیین نامه‌های پذیرش فرزندان زرتشتیان در «دبیرستان مازدیسنان» اشاره شده است. در این مدرسه (دبیرستان) محدودیت سنی اعمال می‌شد و اطفال بی‌بضاعت زرتشی که ۸ تا ۱۲ سال داشتند می‌توانستند به آن مدرسه راه یابند و بعد از دخول هیچ مشکلی از لحاظ خوراک و پوشاک و مکان نداشته‌اند؛ و هم چنین برای تشکیل و شروع به کار کلاس اطفال این مدرسه نبایستی از ۱۲ نفر کمتر می‌بود؛ (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲۴) دوره زمانی معینی هم برای تحصیل در نظر گرفته شده بود و از زمانی که بچه زرتشتی وارد مدرسه می‌شد تا مدت ۵ سال شب و روز به تحصیل کمالات هنری و معنوی می‌پرداخت. «بدین نحو همیشه اوقات مدرسه دایر و بسیاری از شاگردان مدرسه بقدر قابلیت و استعداد خود در نزد معلمین بعومات نحوه و صرفیه و هندسه و خط و ربط در انشا و املا ماهر، پس از فراغت از تحصیل به نفسه خود مشغول کاری شوند» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۴۷).

دروسی که در مدرسه در نظر گرفته شده بود و کودک می‌بایست آن‌ها را یاد می‌گرفت بدین صورت بود: ۱- خرده اوستا که بدان وسیله فرد آداب و رسوم لازم برای دین خود را بداند؛ ۲- ناخوانا؛ ۳- نحو و صرف فارسی و عربی؛ ۴- دفتر خرد حساب دیوانی و تجارتی و انشا ۵- تدبیر مشاعره کردن که مردم دارای ذهن ذکا شوند؛ ۶- از بابت هر هنری و کاسبی و یا اخلاقی و نصیحتی به هر کس... [ناخوانا]. چون این مدرسه هم با کمک‌های پارسیان هند به راه افتاد آن‌ها هم نظرات خود را در آن به کار می‌گرفتند. برای نمونه اشاره شده است که پارسیان علاوه بر آن که به یادگیری علوم مختلف اشاره نموده‌اند بلکه تأکید کرده‌اند که: «ذهنی‌اشان بشود که از حکایات نیاکان خویش و تفضیل وطن آن‌ها واقف شون» تا از این طریق مورد رحمت و آفرین آیندگان خود قرار گیرند و «زبان اصلی خود که دری باشد و کمیاب شده است ترقی بدهند و بدین موجب هر کس موافق درجه خود بعد از شش ماه خوب از عهده امتحان بر آمد او را صد دینار تا شش هزار دینار داده شود» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۲-۳)؛ و برای کسب درجه اولی خواندن دبستان المذاهب و کلیله و دمنه و اخلاق ناصری و سرافراز شدن در امتحان از ضروریات بود (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۸).

در این مدرسه بر نظم و انضباط و دقیق بودن تأکید شده بود، (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۱۰) و برای دانش‌آموزان در موقع امتحان در صورت موفق شدن، انعام و هدایایی هم در نظر گرفته می‌شد و قانون آن این بود که: «این باشد که وقت امتحان اشخاص امتحان‌کنندگان انعامی که به موجب تفضیل فوق به جهت هر طفلی معین می‌نمایند. عدد آن انعام را با آن طفل بردیف آخر درجه هر قدر که بالاتر چندم باشد با او ضرب کنند هر عددی بیاید آن را در عدد سی و شش تقسیم نمایند، حاصل هر چه بشود نصف آن را معلم و نصف دیگر را اطفال ببرند که معلم و متعلم هر دوشان دل گرمی داشته کار را پیش برده روسفید شوند و آن وجه اطفال انعام به رخت معمولی ایشان افزوده یا کتابی که لازم بشود خریده بدهند» (مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا: ۴).



این عکس برگرفته از همین کتاب می‌باشد و شخصی که در وسط تصویر با خطی در بالای سر مشخص شده مانکجی است.

مانکجی و رویارویی با مشکلات درونی جامعه زرتشتی ایران

وی علاوه بر تلاش در رفع جزیه، در میان خود جامعه زرتشتی ایران هم با مشکلات گوناگونی روبه‌رو بود. وی از توانگران جامعه زرتشتی ایران چنین انتقاد می‌کند که: «آن چنان سنگ دل و تنگ چشم هستند که نمی‌خواهند ده کس از آن‌ها فراهم آمده و یک نان به بینوا و به هم‌کیشان خود دستگیری و یاری نمایند و از بسیاری آز و دوستداری آسایش خود در گذارشی که می‌افتد کسی جلو افتاده و دادخواهی خویش و همدینان را به پیش اولیای دولت و فرمانروایان و بزرگان آئین نمی‌برند و در هر کار سستی و تبلی را پیشه خود ساخته و مایه پیشرفت کار خود می‌دانند» (خطابات مانکجی: ۸۲). وی با توصیف این وضع به موبدان و دستوران و بهدینان سوداگر و پيله‌ور و برزگر و... گوشزد می‌کند که «تا دل خودشان را از غل و غش پاک نسازند و در کارهای نیکو کوشش ننمایند و دستگیری بینوایان ننمایند هرگز روز نیک‌بختی خود و فرزندان خود را نخواهند دید» (خطابات مانکجی: ۹۰).

وی علت‌العلل و دلیل اصلی مشکلات زرتشتیان ایران را عدم اتحاد و یگانگی و اتفاق بین خود زرتشتیان می‌دانست که در کارهایی که باید یک دل و همراه با هم انجام دهند کوشش و یگانگی ندارند، بلکه هر یک مخالف مقصود و هدف رفتار می‌نمایند (امینی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶؛ خطابات مانکجی: ۸۲ و ۹۱) وی این حالت تفرقه و عدم دلسوزی به‌دینان ایران را بدین‌گونه به تصویر می‌کشد: «اگر فی‌المثل وبا بیاید و در همسایگی کسی بمیرد، گویند وبا برای او بود و دخلی بما ندارد و حال آن که حوادث اتفاقیه از برای به‌دینان که در ایرانند مثل سیل است که اگر چه دور به نظر آید ولی به اندک فرصت در رسد و فراز و نشیب را فرو گیرد و کسی را فرار از او ممکن نباشد» (امینی، ۱۳۸۰: ۱۸).

او هم چنین از عدم همکاری زرتشتیان با وی انتقاد می‌کند که برادران زرتشتی همیشه پیش ما می‌آیند، لیکن زمانی که بخواند کاغذی به کسی بنویسند و یا درگیری بینشان اتفاق افتاده باشد و یا برای رفع مرافعه و یا اگر طلبی داشته باشند و... برای این کارهای شخصی همه روزه می‌آیند ولی «در کارهای ملتی ابدأ نمی‌آیند. بلی هر وقت آن‌ها را برای کارهایی بطلبیم می‌آیند و هرچه بگوییم قبول و تصدیق می‌کنند ولی از در خانه که بیرون رفتند فوراً هر کدام کاری برای خود پیدا کرده می‌روند و آن همه تصدیق در کنج فراموشی نیست و نابود می‌شود» و نیز کسانی که به کسب و کار مشغولند حالتشان این است که «ابدأخیر خواه یک دیگر نیستند» و اگر به کسی زیانی وارد شود دیگران خوشحال می‌شوند و اگر نفعی برسد غمگین می‌شوند (امینی، ۱۳۸۰: ۲۲-۲۳).

موفقیت‌های مانکجی در ایران به زبان خودش

از جمله مهم‌ترین تغییرات انجام شده در جامعه زرتشتی ایران پس از ورود مانکجی، تغییر دیدگاه روحانیون و بزرگان کشوری نسبت به زرتشتیان بود. مانکجی اینگونه بدان اشاره نموده است: «در یزد خانواده بزرگ نوابان رضویه و نوابان مصلائی و سایرین آقایان شریعتمداران و در کرمان خانواده مرحوم مغفرت ماب ابراهیم‌خان قاجار و خانواده کلاتر و خانواده آقای آقابراهیم که در سلک تجارت هستند و خانواده مرحمت و غفران‌پناه آقاسیدجواد طاب‌تراه و سایرین از علمای اعلام و در تهران پیشوایان آئین مبین و اولیای

دولت و سایر اکابر اسلام در هر مکانی که بوده پشت و پناه این گروه شد و بموجب حدیث شریفه علیکم بالرعیه نمی‌گذارند کسی بر آن‌ها برتری و ستم نماید» (خطابات مانکجی: ۹۳).

مورد مهم دیگری که جامعه زرتشتی ایران با آن روبه‌رو بود، وادار نمودن جوانان زرتشتی اعم از دختر یا پسر، به پذیرش دین اسلام بود. مانکجی بدین مورد هم توجه نمود و اقدامات او باعث شد که در اواخر عمر او، اگر بچه‌ای زرتشتی از پیش پدر و مادر خود می‌گریخت از سوی دست‌اندرکاران حکومت مورد نصیحت قرار گرفته نزد پدر و مادر خود باز گردانده می‌شد. مشکل دیگر این بود که اگر شخصی زرتشتی فوت می‌کرد برای حمل جنازه او به خارج از شهر و گذاشتن در دخمه در دروازه شهر بایستی مبلغی به دروازه‌بان داده می‌شد که در اواخر به ۵۰ تومان رسیده بود که این هم رفع گردید. مبالغی را داروغه‌ها در عیدها می‌گرفتند قدغن شد و نیز «برخی ناگواری‌ها که کلانتر و کدخدا و پا کار و موبد و دستور برای فشردن این بیچارگان کرده و آن‌چه داشتند از دستشان می‌گرفتند همگی از میان بر خاست» (خطابات مانکجی: ۹۲-۹۴) هم چنین ذکر می‌کند که چون برای تحقیر افراد این جامعه الفاظی مثل گبر و مجوس و مطیع‌الاسلام رایج شده بود این‌ها هم به فراموشی سپرده شد و پارسی و زرتشتی جایگزین آن گردید (خطابات مانکجی: ۹۵).

اظهار علاقمندی برای بازگشت پارسیان به ایران

وی اولین کسی است که نسبت به بازگشت پارسیان، در صورت رفع مشکلات دیگر، دیگر نقاط جهان به ایران اظهار خوش‌بینی نموده است. او در نامه‌های مختلفی که به نائب‌السلطنه و ظل‌السلطان و دیگران نوشته اشاره نموده است که پس از آن که با همکاری همه جزیه لغو گردید وی بیانیه‌هایی نوشت و در بین تمام زرتشتیان پخش نمود تا تمام زرتشتیان از این اقدامات آگاه گردند و امیدواری در دل‌هایشان بیدار گردد (خطابات مانکجی: ۱۰۷-۱۱۵).

مانکجی هاتریا و توجه به تاریخ ایران

الف). تاریخ باستان: وی علاقه خود را به ایران و ایرانی و روشن نمودن تاریخ پارسیان و زرتشتیان به دوران کودکی خود نسبت می‌دهد، که می‌خواست به زبان گجراتی آن را به رشته تحریر در آورد، ولی عدم وجود منابع کافی و متقن را از دلایل عدم عملی شدن آن می‌داند. اما در ایران فضای این کار برای او فراهم شده بود و با این که به امورات دیگر هم می‌رسید «ولی باطناً شب و روز در مقام تفحص و تجسس کتب تواریخ و سکه‌های کهنه و علامت‌های قدیم برمی‌آمد و از هر جا چیزی را سراغ می‌نمود هر طور بود به دست می‌آورد تا الحمدالله بر حسب دلخواه انواع و اقسام کتاب‌های تواریخ معتبر و سکه‌های کهنه و علامات قدیم را موجود و حاضر کرده اطلاع کامل از هر نوع تواریخ حاصل نمود» و اظهار امیدواری می‌کند که در آینده در سه باب و به زبان گجراتی به نوشتن آن بپردازد و این سه باب عبارت بودند از ۱- فقره اول شش باب و آن ذکر علامات پادشاهان ایران که اکنون در جهان چه و در کجا چه اسم و رسم از ایشان باقی مانده است که در این زمان دیده و فهمیده می‌شود، ۲- فقره ثانی نه باب که در آن علم و هنر و دین و دانش و قاعده و قانون پارسیان چگونه است و ۳- در فقره ثالث که در آن کیفیت سلطنت نمودن از بدو سلاطین پارسیان الی ظهور حضرت ختمی ماب و از ظهور آن وجود فیض ظهور الی سلطنت... ناصرالدین شاه قاجار، که نام هر پادشاهی چه و در کجا چند سال سلطنت نموده‌اند و طرز ملوک و مماشات سلاطین ایران با یکدیگر و سایر سلاطین و حالات پارسیان هندوستان و ایران از ابتدا الی انتها و سرگذشت مسافر (اظهارسیاحت ایران: ۲۹-۳۰).

ب) نقش وی در نگارش تاریخ کاشان: وی در نوشتن کتاب‌های تاریخی از برای شهرهای ایران، اقداماتی به انجام رسانیده است. از جمله این کتاب‌ها، کتاب تاریخ کاشان بود. عبدالرحیم ضرابی بهایی کاشانی با مانکجی ارتباط نزدیکی داشت و کتاب تاریخ کاشان «مراه القاسان» را به سفارش او نوشت. در این دوران حاکم کاشان (جلال‌الدین میرزا احتشام الملک» بود و توسط مانکجی از او خواسته شد تا تاریخی در باره آن شهر نوشته شود که آن هم به عهده عبدالرحیم نهاده شد که به سال ۱۲۸۸ ه. ق. به اتمام رسید... (کلانتر ضرابی - سهیل کاشانی، ۲۵۳۶ شاهنشاهی، مقدمه).

ج) ارتباط مانکجی با بهائیان: نوشتن تاریخ جدید بابیه: وی در نوشتن کتاب تاریخ جدید بابیه که مؤلف آن شخصی به نام «میرزاحسین همدانی» بود دست داشت. همدانی پس از بروز اعتقادش به بهائیت در تهران به عنوان کاتب در دفتر خانه مانکجی مشغول به کار شد، «مانکجی او را نیک محترم می‌داشت چه اگر او به اسم بابی معروف نبودی هرگز سر بدان کار فرود نیاوردی». میرزاحسین در پارسی‌نگاری مهارت داشت و به همین دلیل مانکجی از او خواهش می‌نماید که کتابی را تصنیف نماید «زیرا که او در جمع کتب سعی بلیغ داشت و هر که را قادر به انشا و تحریر می‌یافت به تالیف کتاب و انشا دفتری می‌گماشت» و برای همین از میرزاحسین خواست که وی تاریخ حالات بابیه را به رشته تحریر در آورد (مهراب‌خانی، بی‌تا: ۸۲-۸۳).

میرزاحسین به عنوان مامور نوشتن کتاب رای حالات بابیه برای کمک و راهنمایی نزد میرزا ابوالفضل گلپایگانی رفت.^۱ نگارش تاریخ جدید بابیه صورت گرفت ولی گلپایگانی به دخل و تصرفات مانکجی در آن اشاره نموده است: «لکن مانکجی نگذاشت که آن تاریخ بدان گونه که نامه‌نگار [گلپایگانی] گفته بود انجام یابد بلکه [مانکجی] مورخ مذکور را بر آن داشت که آن چه او گوید بنگارد، زیرا که عادت مانکجی این بود که مطلبی را به منشی می‌گفت بنویس و مسوده آن را به من بخوان و نخست منشی مسوده‌ای را که به سلیقه خود و قریحه درست کرده بود بر او می‌خواند و پس از اکتار و تقلیل عبارت و جرح و تعدیل مطلب در مسوده به بیاض می‌برد و چون مانکجی را در خط و لسان پارسی خطی و علمی نبوده از این راه اکثر کتب و رسایلی که به او منسوب است عباراتش غیر مرتبط و گسیخته و زشت و زیبا با هم آمیخته است» (مهراب‌خانی، بی‌تا: ۸۴-۸۵). بر ما مشخص نیست که آیا مانکجی فقط از روی علاقه به جمع‌آوری اطلاعات و نوشتن این کتاب اهتمام داشته و یا گرایشی هم به سوی بابیان و بهائیان داشته است.

۱- میرزا ابوالفضل در رساله اسکندریه که به نام الکساندر تومانسکی خاورشناس روس نامیده و پرفسور براون بخشی از آن را در مقدمه نقطه‌الکاف به چاپ رسانده است می‌نویسد: میرزاحسین همدانی منشی مانکجی که از سوی او مأمور تألیف کتابی در تاریخ بابیه شده بود نزد میرزا ابوالفضل آمد و از او خواهش کمک در این کار کرد (براون، ۱۳۶۹، پیوست: ۴۳۶).

در مورد گرایش و یا گروه مانکجی به بهائیت نظرهای متفاوتی وجود دارد. مشخص است که مانکجی با بهاء ارتباط و نامه‌نگاری داشته است. وی به وسیله «ابوالفضل گلپایگانی»^۱ سؤالاتی را از بهاء پرسید و جواب‌های این سؤالات در لوحی به نام «لوح مانکجی» در دست است که در سال ۱۲۹۵ ه.ق. نوشته شده و جواب‌ها هم به صورت «پارسی سره» داده شده است (برای دیدن لوح مانکجی ر.ک. دریای دانش، چاپ ۱۹۸۵: ۲-۱۰؛ سفیدوش، ۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی، ۲۶-۳۰).

نویسنده‌ای اظهار داشته است که: «بهائیان به نادرستی مانکجی را بهائی می‌شمرند و سندی برای اثبات آن نیست و این افترا محض است» (چهاردهی، ۱۳۶۶: ۷۶) اما در مصابیح هدایت اشاره شده است که مانکجی در بغداد بهائی شده بود (سلیمانی، سنه ۱۵۶ بدیع، ج ۲: ۲۰۱) و همچنین او ملاقات‌های زیادی با بزرگان پارسی داشت (سفیدوش، ۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی: ۴۹). و علاوه بر این در لوحی که از سوی بهاء به ابوالفضایل گلپایگانی اختصاص یافته است مطلبی وجود دارد که می‌توان احتمال داد مانکجی به بهائیت گرایش داشت: «خدمت صاحب یگانه سلام برسانید انشاءالله در این دارفانی به امری فائز شوند که عرف بقاء از او منقطع نشود... آن چه الیوم براننده ایشان است آن که پیشرو واقع شوند و جمیع فارسیان را آگاه نمایند و به راه راست [محتماً منظور گروه به بهائیت است] کشانند، این جامعه بدیع نورانی انشاءالله موافق است از برای هیکل ایشان. الحکم و الامر بیدالله انه لهو المقتدر المختار». (یاران پارسی (مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی، ۱۵۵ بدیع، ۱۹۹۸ م: ۲۳-۲۴؛ سفیدوش، ۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی: ۵۰). این که مانکجی بهائی بود یا نه برای ما پوشیده است، اما توجه و

۱ - در حدود سال ۱۸۷۶ م. میرزا ابوالفضل گلپایگانی که بعدها فاضل‌ترین محقق بهائی عصر خود شد در پی برملا شدن اعتقادش به آئین بهائی علاوه بر این که املاکش توسط کامران میرزانا‌اب السلطنه پسر ناصرالدین‌شاه به تاراج رفت از سمت خود به عنوان معلم مدرسه مذهبی تهران اخراج گردید هم چنین در حدود پنج ماه به حبس افتاد تا آن که به وساطت حاجی میرزا حسین‌خان مشیرالدوله وزیر جنگ از زندان رهایی یافت (سلیمانی، مصابیح هدایت، ج ۲: ۱۹۹-۲۰۱). مانکجی از گرفتاری میرزا ابوالفضل باخبر شد و نیز از مهارت او در نوشتن فارسی سره، که فارسی بدون کلماتی از ریشه عربی باشد، مطلع بود، به خاطر نظر مساعدش نسبت به بهائیان و با معتنم شمردن فرصتی که این چنین فراهم شده بود وی از میرزا ابوالفضل دعوت نمود تا به تدریس ادبیات فارسی در مدرسه جدید وی پردازد و نیز در سمت منشی خصوصی مانکجی خدمت کند. میرزا ابوالفضل این سمت را پذیرفت. بسیاری از شاگردان زردشتی او به این ملای سابق تعلق خاطر یافتند و بعدها در شمار اولین بهائیان زردشتی تبار درآمدند (مهرابخانی، بی‌تا: ۵۸).

احتراماتی که او نسبت به بهائیان از جمله میرزا ابوالفضل گلپایگانی و میرزا حسین همدانی داشت نشانگر ارتباط او با بهائیان است و شاید در دل بهائی شده بود اما بنا به موقعیت سیاسی به عنوان فرستاده پارسیان داشت و در صورت بروز عقیده با مشکلاتی مواجه می‌شد، سعی می‌نمود که عقیده خود را پنهان دارد.

نتیجه‌گیری

جامعه زرتشتی ایران قبل از ورود مانکجی هاتریا به ایران وضعیت مناسبی نداشت. در دوره‌هایی چون دوران صدارت امیرکبیر اقداماتی برای بهبود وضعیت اقلیت‌ها از جمله زرتشتیان صورت گرفت اما کافی نبود. دست یاری پارسیان هندوستان بود که زرتشتیان ایران را از وضعیت نامساعدشان نجات داد. پارسیان که در حمایت از بیچارگان و ناتوانان هم پیشقدم بودند، چون از وضعیت نابسامان هم کیشان خود در ایران آگاهی یافتند، تلاش‌های خود را برای تسکین و کاهش دردهای آن‌ها آغاز نمودند. در اولین قدم «انجمن بهبودی حال زرتشتیان» در بمبئی پایه‌گذاری شد و این انجمن در نخستین اقدام عملی فرستاده‌ای را به ایران روانه نمود. باید ذکر نمود که در اثر ارتباطی که بین پارسیان و انگلیسی‌ها وجود داشت، نوعی از روابط انگلوفیلی هم بین این‌ها به وجود آمده بود و این فرستاده پارسیان با این که خود زرتشتی بود، جزو ارتش انگلستان هم بود و بنابر این با سفارش‌نامه‌هایی انگلیسی وارد ایران شد و تحت لوای انگلیس بود که در ایران اقدامات خود را به انجام رسانید. «مانکجی لیمجی هوشنگ هاتریا» به عنوان اولین فرستاده پارسیان به ایران، فردی بسیار با هوش، زرنگ و پرتلاش بود و در مدت حضورش در ایران فرصت را برای خدمت به هم‌کیشانانش از دست نداد. اقدامات او جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را در برمی‌گرفت. از لحاظ سیاسی او توانست با حمایت پارسیان و بالطبع انگلستان و تلاشی مداوم و خستگی‌ناپذیر مالیات جزیه را تا حد ممکن کاهش دهد و بدین صورت لطفی بزرگ در حق زرتشتیان ایران نمود، چرا که زرتشتیان وضعیت مالی خوبی نداشتند و به زحمت می‌توانستند امور روزمره زندگانی خود را بگذرانند، اما پس از کاهش جزیه دیگر چنین باری بر روی دوش آن‌ها نبود و بنابراین آن‌ها توانستند به لحاظ اقتصادی به رتبه‌های بلندی در

ایران برسند. به لحاظ فرهنگی مانکجی بنیانگذار مدارس برای زرتشتیان ایران با حمایت مالی پارسیان بود و شاگردانی که در مکتب او تربیت شدند توانستند که تا حدودی ریشه بیسوادی را از میان زرتشتیان بردارند، چرا که این شاگردان از سوی مانکجی به دهات زرتشتی‌نشین فرستاده می‌شدند تا در آن جا به تعلیم و تربیت زرتشتیان بپردازند. اما مانکجی در این مورد با مخالفت زرتشتیان ایران روبه‌رو گردید و برای همین پارسیان کمک‌های مالی خود را قطع نمودند ولی او از پا ننشست و با پول خود مدرسه را به راه انداخت. توجه به تاریخ ایران در زمینه‌های باستان، تاریخ شهرها و تاریخ بایبه از جمله اقدامات دیگر مانکجی بود.

منابع

- ۱- اشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران، انتشارات ماهنامه هوخ.
- ۲- اوبن، ژان (۱۳۶۲)، *ایران امروز (۱۹۰۶-۱۹۰۷م)*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- ۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴)، *المائر و الاثر (چهل سال تاریخ ایران، دوره پادشاهی ناصرالدین شاه)*، ج ۱، بکوشش ایرج افشار، بیجا، اساطیر.
- ۴- امینی، تورج (۱۳۸۰)، *اسنادی از زرتشتیان معاصر ایران*، (۱۲۵۸-۱۳۳۸ شمسی)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- ۵- براون، ادوارد (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیالالدین سجادی و عبدالحسین نوائی، تهران، مروارید، چاپ اول.
- ۶- بویس، مری (۱۳۸۱)، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
- ۷- بنجامین، س.ج.و. (۱۳۶۹)، *سفرنامه بنجامین*، (عصر ناصرالدین شاه) ترجمه محمدحسین کردیچ، تهران، جاویدان، چاپ دوم.
- ۸- بیرشک، احمد (۱۳۷۳)، *«کاهناه تطبیقی سه هزار ساله»*، بیجا، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، چاپ دوم.
- ۹- پورداوود، ابراهیم (۱۲۹۵ یزدگردی/۱۹۲۵م)، *ایران‌شاه (تاریخچه مهاجرت زرتشتیان به هندوستان)*، سلسله انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی.
- ۱۰- جکسن، آبراهام و. ویلیامز (۱۳۵۲)، *سفرنامه (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران، خوارزمی.
- ۱۱- چهاردهی، نورالدین (۱۳۶۶)، *بهائیت چگونه پدید آمد*، تهران، انتشارات فتحی.
- ۱۲- دریای دانش، (چاپ ۱۹۸۵)، *موسسه مطبوعات بهائی هند*.
- ۱۳- دوشسوار، کنت ژولین (۱۳۷۸)، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مهران توکلی، تهران، نی.
- ۱۴- سروشیان، جمشید سروش (۱۳۶۰ یزدگردی، ۱۳۷۰ خورشیدی)، *تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده*، ج ۱، با مقدمه باستانی پاریزی، تهران، علمی فرهنگی.

- ۱۵- سفیدوش، مهندس عنایت خدا (۱۵۶ بدیع ۱۹۹۹ میلادی)، *تنی چند از پیشگامان پارسی‌نژاد (در عهد رسولی)*، دانداس، انتاریو، کانادا، موسسه معارف بهایی.
- ۱۶- سلیمانی، عزیزالله (سنه ۱۵۶ بدیع)، *مصاییح هدایت*، ج ۲، لجنة ملی نشر آثار امری، تهران.
- ۱۷- *شورش هندوستان* (۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۴ ه. ق.) ترجمه اوانس ماسیان (۱۳۷۲)، به کوشش صفالدین تبرائیان، با مقدمه ایرج افشار، تهران، نیلوفر.
۱۸. شهردان، رشید (۱۳۳۰ یزدگردی)، *فرزندگان زرتشتی*، تهران، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی.
- ۱۹- شهردان، رشید (فروردین ۱۳۶۰ خورشیدی)، *تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان*، تهران، چاپ راستی.
- ۲۰- عمید، حسن (۱۳۵۷)، *فرهنگ عمید*، تهران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم.
- ۲۱- کلانتر ضرابی - سهیل کاشانی، عبدالرحیم (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- ۲۲- گودوون، ویلیام (۱۳۸۳)، *هندوستان*، ترجمه فاطمه شاداب، تهران، ققنوس.
- ۲۳- مهربان‌خانی، روح‌الله (بی‌تا)، *رسائل و رقائم جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی*، موسسه مطبوعاتی امری، بی‌جا.
- ۲۴- *یاران پارسی (مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی)*، (۱۵۵ بدیع)، (۱۹۹۸ میلادی)، هوفهایم آلمان، موسسه مطبوعاتی امری آلمان لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، چاپ اول.
- 25- Karaka Framji. *Dosabhai -HISTORY of THE PARSIS*. Volume I. Including Their Manners, Customs, Religion and Present Position, London, Maccmillian and co, 1884.

نسخه خطی

۱- مجموعه‌ای مکتوبات و گزارشات مانکجی هاتریا، «قانون نامچه جدید به جهت مدرسه دهشنی دبیرستان مازدیسنان از بخشش انجمن»، شماره ثبت ۱۴۵۰.

۲- خطابات مانکجی برگرفته از سایت:

<[History & Chronology](#)> Conditions of Zarathushtis in Iran www.fravahr.org.

روزنامه

۱- جلال‌الدین الحسینی «۱۳۸۳-۴» *حبل‌المتین کلکته*، ج ۱۵، تهیه و تنظیم عنایت‌الله رحمانی، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

مقالات

- ۱- بویس، مری (اسفند ۱۳۶۴)، «مانکجی لیمجی هاتریا در ایران»، چیستا، سال ۳، شماره ۶.
- ۲- هینل، ژهن (بهمن و اسفند ۱۳۸۶)، «پارسیان - بمبئی، دولت بریتانیا»، ترجمه رشید شهردان، فروهر، سال ۴۲، شماره ۴۲۵.

اسناد

سازمان اسناد ملی ایران، شماره ردیف، ۲۹۵۰۰۳۲۴۷.

